

شاعری میرزا کوچک خان جنگلی

سالها پیش در یکی از کتابفروشیهای رشت کتاب کوچکی دیدم و خریدم که «تاریخ مکمل جنگل» نام دارد. مؤلف آن حاج سیدصفا موسوی خود را ساکن و اهل گوراب زرمخ - که ستاد و مرکز عملیات نظامی جنگل بوده - معرفی کرده و اشاره می‌نماید که آنچه در این کتاب آمده همه را حضوراً شاهد و ناظر بوده و یا از اهالی محل مذکور که مطلع در امور نهضت جنگل بوده‌اند پرسیده و ضبط کرده است. این کتاب یکصد و بیست صفحه‌ای به قطع رقعی مطالبی پراکنده از پیدایش نهضت جنگل و شکل‌گیری آن، معرفی بعضی چهره‌های انقلابی جنگل و نقل خاطرات آنان مانند ناصرالاسلام ندامانی، حسن خان معین‌الرعیایا، برخوردار جنگلیها با انگلیسیها، متن نامه کیکاچنکوف به میرزا و پاسخ میرزا به آن نامه، و نقل بعضی خاطرات از خود مؤلف را دربرمی‌گیرد. سی صفحه از این کتاب به «ادبیات روزنامه جنگل» اختصاص دارد. اشعاری نقل شده که طی سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ هجری قمری توسط سخنوران نامور مانند: حیدرعلی کمالی، میرزا علی اکبر خان قزوینی، اشرف‌الدین حسینی گیلانی، حسین کسمانی، عارف قزوینی سروده شده بود و در روزنامه جنگل چاپ شده است. تعدادی هم اشعار متفرقه گیلکی آورده شده است. در میان این صفحات چند قطعه شعر کوتاه - اغلب دو بیتی - نه چندان دلچسب منسوب به میرزا کوچک خان چاپ شده (صفحات ۹۲ و ۹۵) که نسبت به صحت آن با توجه به محتوای اشعار تردید باید کرد، بویژه آنکه جای ضبط و چگونگی مأخذ آن اشعار هم معین نشده بود.

در سال ۱۳۶۵ از شادروان ابراهیم فخرایی همکار فرهنگی میرزا کوچک خان که آن موقع در قید حیات بودند راجع به این اشعار و اصولاً اینکه آیا میرزا کوچک خان شعر هم می گفته است یا خیر سؤال کردم. آن مرحوم طی یادداشت مورخ ۱۳۶۵/۷/۲۹ چنین جواب فرمودند:

«... بله گهگاه شعر می گفته، آن هم طرداً للباب، و در ایام جوانی مرثیه به هیچ وجه... او آن اندازه طبع روان نداشت که مانند مرحوم وهاب زاده حدیدی، مراثی و مدایح او را حاجی معتمد الواعظین دماوندی در انزلی بالای منابع بخواند. قسمتی از اشعارش در روزنامه دامون (سال اول، ۱۳۵۹، شماره ۱۳) درج شده است.

قسمت دیگری از اشعار فارسی و گیلکی آن مرحوم در جزوه‌ای به نام «سرود سبز سپیداران»^۲ از انتشارات ارشاد اسلامی رشت منعکس است.

جزوه مذکور را که به مناسبت شصت و سومین سالگرد شهادت میرزا در رشت چاپ شده بود و نیز دوره کامل روزنامه دامون را دیدم. آنچه در جزوه کوچک ۳۸ صفحه‌ای سرود سبز سپیداران از اشعار میرزا کوچک خان (ص ۱۵ و ۱۶) آمده بود، شامل یک غزل هفت بیتی و یک دوبیتی است که عیناً در روزنامه دامون قبلاً به چاپ رسیده بود. معلوم شد این دو قطعه شعر را میرزا به خط خود به شادروان حاج شیخ یوسف نجفی گیلانی (۱۲۴۵ - ۱۳۲۷ ش) از مجتهدین آزادینخواه، ظاهراً استاد و مدرس میرزا کوچک خان به هنگام تحصیل در یکی از مدارس حاج حسن یا جامع رشت به یادگار داده بود. شاعر فاضل گیلانی آقای فریدون نوزاد که رونوشت این اشعار نزد وی است آن را جهت چاپ در اختیار روزنامه دامون گذاشته بود که چگونگی ضبط و نسخه برداری این اشعار را چنین مرقوم فرموده بودند:

«... این غزل به خط خود آن مینویی روان در میان اوراق دانشور گرانمایه، مجتهد آزاده پاک اندیش حاج شیخ یوسف نجفی گیلانی موجود بود که توسط حضر تشان به مخلص ارائه گردید و فی المجلس نسخه برداشتم. امید آن است که فرزندان شادروان نجفی گیلانی این اثر نفیس را با توجه به ارزش تاریخی آن حفظ کرده باشند»^۳

در انتهای نامه آقای فریدون نوزاد اشاره‌ای هم شده است به یک دوبیتی زیبا و دلنشین دیگری به گویش گیلکی از میرزا که گویا نزد شادروان حاج اسماعیل دهقان بوده است. غزل سروده میرزا کوچک خان و دوبیتی مذکور با ترجمه فارسی جهت آگاهی خوانندگان عیناً نقل می شود.

هوالحق

گوهر کجی در عالم بودی چو ابروانش	دیگر تو راستی را یکسر نما نهانش
با آه آتشینم، از آب دیده نبود	یا سوختی دو گیتی، یا غرق آبدانش
بین در کمان کمین کرد دل را به تیر مزگان	ارجان بود هزارم، بادابدان نشانش
در زیر تیغ تیزش، شادم بزد سرم را	آزم دارم آن دم، خونین شود بنانش

از دوری جمالش، تن را نگر چسان شد
 چون گناه می‌کشاند، موری در آشیانش
 می‌خواستم مثالش اندر دم دیده بندم
 لیکن نجست نقشی، وهم من از میانش
 «گمنام» را نخستین، بُد نامی و نشانی
 همچون تو نامور کرد، گم نامش و نشانش
 «این غزل غیر قابل را که در ایام تحصیل در مدرسه گفته شده بود به عنوان یادگاری تقدیم
 حضرت حاج شیخ گردید. جمعه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۳۸ - میرزا کوچک»
 در پایان غزل اشاره شده است که تخلص میرزا در شاعری «گمنام» بوده است. دو بیتی نغز
 و دلکش میرزا هم که به گویش گیلکی سروده شده با ترجمه فارسی آن نقل می‌شود:

ترجمه فارسی

گیست را بافتی برای آویزان کردن
 تابیدی و به صورت ریمان
 درآوردی برای دست و پاگیر شدن
 دل من در آن میان بسته شده
 بمیرم برای باز و بسته کردن [گیس] تو

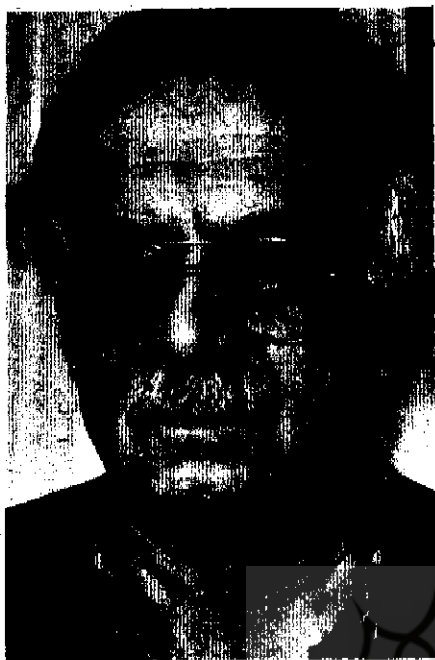
گیلکی

گیسه کیسه کودی جالستن ره
 ریسه ریسه کودی والستن ره
 می دیله اومین دبسته بوسته
 بمیرم تی دبس وابستن ره

معانی فارسی کلمات

- گیسه = گیس را، های غیر ملفوظ در آخر گیس به معنی «را» است.
- گیسه = گیس بلند یافته شده
- کودی = انجام دادی، کردی
- جالستن = آویزان کردی
- ریسه ریسه = تاباندن و به صورت ریمان درآوردن
- ره = برای
- والستن = دست و پاگیر شدن، راه را بند آوردن
- می دیله = دل من
- او = آن
- مین = میان
- دبسته بوسته = بسته شده
- تی = تو
- دبس وابستن = باز و بسته کردن

همچنانکه قبلاً اشاره شد انتساب اشعار ضبط شده در صفحه ۹۲ کتاب «تاریخ مکمل جنگل»
 منسوب به میرزا قابل تردید و پذیرفتنی نیست و اینجا هم اشاره‌ای بدان نمی‌شود، بخصوص



○ محمد رسول دریاگشت



○ میرزا کوچک خان

باتوجه به محتوای آن یقیناً نمی‌تواند از میرزا بوده باشد، اما در صفحه ۹۵ همین کتاب یک بیت پس از آوردن شعر سیدابوالقاسم لیمونجوئی خطاب به میرزا کوچک خان و در جواب شعر وی نقل نموده و قبل از بیت نوشته است «میرزا کوچک خان خود شاعر نبود، وسیله اسماعیل دهقان یکی از جنگلیها که از شعرای گیلان بود در جواب نوشت:

از تواریخ و سیر آموختم دستور روشن / مرد حزم اول کند اندیشه، بعد آهنگ دشمن
جمله بالا به صورتی نقل شده که خواننده می‌پندارد شعر را باید خود میرزا گفته باشد. شادروان ابراهیم فخرایی در کتاب سردار جنگل (ص ۳۳۰) داستان مذکور را به این صورت مرقوم داشته‌اند:

«لیمونجو یکی از قراء تابعه رودسر است و سیدابوالقاسم لیمونجوئی که امام جماعت و شخصی متمکنی است مردی است آزادی‌خواه و در کموت روحانیت که برادرش وثوق‌الممالک عسکری در عداد مجاهدین جنگل مشغول خدمتگزاری است. امام جمعه لیمونجوئی از توقف طولانی جنگلیها در صفحات گیلان خسته شده و آرزومند است که نهال انقلاب با همه خونهای گرمی که برای آبیاریش ریخته شده است به ثمر بنشیند و زندگی عادی مردم شهری و دهات توأم با آسایش و رفاه و عادی از هیجان و دلهره آغاز گردد، لهذا نامه منظومی که مشحون از ترغیب و تشویق و در عین حال متضمن ملامت و سرزنش است برای میرزا کوچک خان می‌فرستد:

خاک ایران توتیا شد زیر سم اسب دشمن / تابه کی ای شیر بنمودی تواندر بیشه مسکن

میرزا در صدد برمی آید که پاسخ امام را به نظم بدهد، اما چون شاعر نیست، به شاعر ملی اسماعیل دهقان که این زمان در جنگل بود مراجعه می کند. نامبرد جوابی تنظیم می نماید که بدین مطلع آغاز شده بود:

از تواریخ و سیر آموختم دستور روشن مرد حزم اول کند اندیشه بعد آهنگ دشمن
متأسفانه بقیه ابیات به یاد نماند و در دیوان مرحوم دهقان نیز که به اهتمام فرزندش فریدون در سال ۱۳۳۰ به چاپ رسید ملاحظه نگردید^۲

طبعاً شعرگوئی میرزا کوچک خان به همین مختصر ختم نمی شود، بویژه آنکه در صحفه شاعری تخلص «گمنام» هم داشته است، چه بسا اشعاری از میرزا با همین تخلص نزد دوستان و یاران و خانواده آنان مانده باشد که باید روزی یافت و برای ثبت در تاریخ چاپ شود.

میرزا کوچک خان به ادبیات و فرهنگ ایران عشق می ورزید و معلوم گشت طبع شاعری هم داشته و به اشعار حماسی علاقه مند بوده، یقیناً به مناسبتهای مختلف شعر می سروده و به دوستان هدیه می داده است. در این زمینه با یادآوری جمله ای از نوشته شادروان ابراهیم فخرایی در کتاب «سردار جنگل» این بحث را فعلاً به پایان می بریم:

«به اشعار فردوسی علاقه خاصی داشت، بطوریکه در گوراب زرمخ مرکز تأسیسات نظامی جنگل جلسات منظمی برای قرائت شاهنامه و تهییج روح سلحشوری افراد ترتیب داده بود»^۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها:

- ۱- تاریخ مکمل جنگل، نوشته حاج سید صفا موسوی، چاپ حقیقت رشت، ۱۳۵۸
- ۲- سرود سبز سپیداران، اداره کل ارشاد اسلامی گیلان، رشت ۱۳۶۳
- ۳- روزنامه دامون، چاپ رشت، ۱۳۵۹، شماره ۱۳، ص ۷.
- ۴- سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۲۸-۳۳۰.
- ۵- پیشین، ص ۳۸.